



شعر و شاعری از منظر محدثان و فقهای شیعه

پدیدآورده (ها) : سلطانی، ابوالحسن
فقه و اصول :: فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی :: بهار 1393 - شماره 39 (علمی-
پژوهشی/ISC)
از 29 تا 54

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1103390>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 09/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

شعر و شاعری از منظر محدثان و فقهای شیعه

چکیده

شعر سخنی است ادبی غالباً موزون و دارای قافیه که عواطف و تخیلات گوینده را دربردارد و دارای پیشینه تاریخی است گفته شده نخستین شعر را حضرت آدم (ع) در سوگ فرزندش هابیل پس از آگاهی یافتن از مرگ وی به دست قابیل، سرود.

پیامبران الهی در طول تاریخ این هنر را به کار می بردند و هنگام ظهور دین اسلام در شبه جزیره عربستان شعر و شعرا در جامعه بدوی آن روزگار، نقش ویژه ای را ایفا می کردند تا جایی که برخی از مفسران، شأن نزول سوره شعرا را به این مسأله بازمی گردانند. در مقابل در میان اصحاب پیامبر اسلام نیز شاعرانی حضور داشتند که مورد محبت و تکریم ایشان قرار می گرفتند بنابراین می توان ادعا کرد در اسلام، رسول خدا (ص) نخستین کسی است که به شعر شاعران توجه می فرمودند و به شعرا جایزه و هدیه می بخشیدند. اندکی پس از رحلت ایشان و با اختلاف بین انصار و مهاجرین، این موضوع با شعری از عمروعاص و پاسخ کوبنده نعمان بن عجلان در دفاع از حق خلافت حضرت علی (ع) شکل گرفت.

به گواه تاریخ سایر ائمه اطهار با شاعران متعهد زمان خود در ارتباط بودند و به شکل های گوناگون آنان را مورد لطف و تفقد قرار می دادند. در دوران پس از ائمه معصوم نیز همین روند ادامه پیدا کرد و بسیاری از محدثان و فقیهان ضمن دارا بودن قریحه شعری. آنان در لابه لای ابواب فقهی، ضمن بیان حکم تکلیفی شعر و شاعری به ارزش این دو می پرداختند.

واژگان کلیدی:

شعر در قرآن، شعر در سنت، شاعران غدیر، شعر و شاعری در ابواب فقه.

مقدمه

کلمه شَعَرَ مانند نَصَرَ و كَرَّمَ بر وزن فَعَلَ و فَعَّلَ و شعر به کسر شین و شَعْر به فتح شین و شعره از یک ماده است و به معنای درک و شناخت دقیق همراه با فطانت و موشکافی است (ابن منظور؛ بی تا: ۱۳۱/۷). شَعَرَ به شعراً و شَعِراً و شعره و شِعْری و شَعْری و شعوره به معنی آن را دانست و دریافت، زیرک شد بر او (سیاح، ۱۳۷۸ ق: ۹۶۹/۲). شِعْراً و شَعْراً و شِعْره مثلثه به معنی علم پیدا کرد و بر او زیرک شد و در آن تعقل کرد و به او احساس کرد (الخوری الشدتونی، بی تا: ۵۹۴/۱). دهخدا در لغت نامه خود (رک، زیرواژه) شعر را در اصطلاح منطق به شرح زیر تعریف کرده و گفته شعر کلامی است مرتب، معنوی، موزون، خیال انگیز و به قصد.

در برابر شعر نثر قرارداد که عبارت است از کلام غیرشعری (سیاح، ۱۳۷۸ ق: ۱۹۸۵/۲). نثر به معنی پراکنده کردن کلام غیرمنظوم (عمید، زیرواژه).

شعر به طور کلی در اقسام زیر به کار رفته است:

الف- شعر منطقی که یکی از صناعات پنج گانه قیاس است که مظفر در کتاب منطق (۱۳۸۱ ق: ۳۰۲/۲) می گوید شعر سخنی است خیالی و فراهم آمده از کلمات موزون.

ب- شعر تام و جامع شرایط و آن عبارت است از شعری که دارای مبادی خیالی، وزن، قافیه و بحر (نغمه و آهنگ متناسب با موضوع) باشد.

ج- شعر ناقص عبارت است از شعری که شرایط شعر تام را نداشته باشد و دارای اقسامی است:

۱- شعر بدون وزن که طبعاً بحر نیز نخواهد داشت.

۲- شعر بدون قافیه اما موزون، با رعایت بحر و عدم رعایت آن که در سبک شعر نو نمونه های زیادی دارد.

۳- شعر بی وزن، بی قافیه و بی بحر که در اصطلاح به آن شعر آزاد گفته می شود.

۴- نظم یا کلام همراه با وزن و قافیه و بحر بدون مواد تخیلی که این گونه کلام را عرفاً شعر می گویند اما در حقیقت نظم است و نه شعر.

د- شعر به معنی خاص جاهلی

پیش از ظهور اسلام، شعر عبارت بود از مطالبی ناشی از یک شعور برتر و مرموز و مرتبط با الهام از اجنه و شیاطین و در آن عصر، کاهنان و شاعرانی بودند که کلام خود را به صورت موزون و مسجع^۱ ادا می‌کردند و خود را با اجنه و شیاطین مرتبط می‌دانستند این‌گونه شاعران را کاهن نیز می‌گفتند.

۱- مفهوم شعر در قرآن

در قرآن مجید ماده (ش ع ر) و مشتقات آن در مصادیق و معانی متفاوتی به کار رفته است:

- الف- اشعار جمع شعر به معنی مو که در قرآن یک‌بار آمده است:
- «وَمِنْ أَصْوَفَها وَاوْ بارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً الی حین»، «و از پشم و کرک و مو، اثاثیه منزل و متاع برای شما خلق فرمود» (نحل: ۷۹).
- ب- شعری به معنی ستاره خاص نیز یک بار آمده است: «وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْری»، «و هم آفریننده ستاره شعری است» (نجم: ۴۸).
- ج- شعائر جمع شعار یا شعیره به معنی علامت و آیین و سنت که چهار بار در قرآن آمده است مانند: «إِنَّ الصِّفا وَ المروه مِّنْ شعائرالله»، «صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است» (بقره: ۱۵۸).
- د- مَشْعَر به معنی محلی در مکه که یک‌بار در قرآن آمده: «فَاذْكُرُواْ اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»، «در مشعرالحرام به یاد خدا باشید» (همان: ۱۹۸).

شعر در مجموع به معنی مطلق ادراک و شعور و مشتقات آن در قرآن، بیست و هفت بار آمده است و اما شعر به معنی خاص جاهلی یعنی مطالب ناشی از یک شعور مرموز و غیر عادی و بر اساس الهام و تلقین اجنه و شیاطین در قرآن پنج بار آمده که به شرح زیر است:

^۱. (س ج ع)، سجع به معنای سخن با قافیه و در اصطلاح علم بدیع آن است که خطیب یا نویسنده در ضمن عبارت کلماتی به یک وزن و آهنگ بیاورد (عمید، زیر واژه سجع).

۱- «و ما علمناه الشعر و ما ينبغي له ان هو الا ذكر و قرآن مبین»، «و نه ما او را (محمّد) شعر آموختیم و نه شاعری شایسته مقام او است بلکه این کتاب ذکر الهی و قرآن روشن خدا است» (یس: ۶۸).

۲- «بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر»، «و لکن گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است بلکه محمّد (ص) شاعر بزرگی است. (انبیاء: ۵)

۳- «و يقولون ائنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون»، «و می گفتند آیا ما برای خاطر شاعر دیوانه ای است از خدایان خود دست برداریم» (صافات: ۳۵).

۴- «ام يقولون شاعر نترّص به ريب المنون»، «یا که گویند محمّد (ص) شاعری است و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم» (طه: ۲۹).

۵- «و ما يقولون شاعر قليلاً ما تؤمنون»، «نه سخن شاعری است اندکی مردم به آن ایمان می آورند» (حاقه: ۴۰).

۲- ارزش شعر و شاعری در کتاب و سنت

۱-۲- ارزش شعر و شاعری در قرآن

پروردگار در قرآن فرموده است: «و الشعرا يتبعهم الغاوون الم تر انهم في كل واد يهيمون و انهم يقولون ما لا تفعلون» «و شاعران را مردم گمراه پیروی کنند آیا ننگری که آن‌ها خود به هر وادی حیرت سرگشته‌اند و آن‌ها بسیار سخن می گویند که یکی را هم عمل نمی کنند» (شعرا: ۲۲۴). در منابع آمده است، پس از نزول این آیات دو نفر از شعرا گریه کنان به محضر پیامبر آمدند و عرض کردند ما شاعریم و خداوند درباره ما این آیه را نازل کرده در این هنگام پیامبر اکرم این آیه را تلاوت کرد اِلَّا الَّذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر الله کثیراً «مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند» (سیوطی، بی تا: ۹۹/۵).

در تفسیر مجمع البیان به شش قول درباره این آیه اشاره شده است: ۱- طبرسی (ر.ک، ۱۳۷۹ ق: ۲۰۸/۷) از قول ابن عباس نقل کرده که منظور از این شعرا، شعرای مشرکان

است که عبارت‌اند از عبدالله بن زمعری سهمی و ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب و هبیره بن ابی وهب مخزومی و سافع بن عبدمناف؛ این‌ها کسانی بودند که به باطل و دروغ سخن می‌گفتند و بیان می‌کردند همانند آنچه را محمد آورده ما نیز می‌آوریم و منظور از استثنائی که در قرآن آمده *إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا* عبارت بودند از کسانی همانند عبدالله رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت و سایر شعرا از مؤمنان یعنی کسانی که پیامبر را مدح می‌کردند و به هجو مشرکان پاسخ می‌دادند. ۲- منظور از *والشعرا يتبعهم* الغاوون شعرايي هستند که به گونه‌ای اشتغال به شعر دارند که از قرآن و سنت غافل شده‌اند. ۳- برخی دیگر گفته‌اند منظور شعرايي هستند که هرگاه غضبناک می‌شوند ناسزا می‌گویند و هرگاه حرف می‌زنند دروغ می‌گویند. ۴- این قول به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است و منظور از شعرا در آیه، کسانی هستند که دین خدا را تغییر می‌دهند و با دستورات خداوند مخالفت می‌نمایند. ۵- مقصود از شعرا در آیه مبارکه، داستان سرایانی هستند که آنچه به ذهنشان می‌رسد می‌گویند هرچند دروغ باشد. ۶- شعرا در آیه کسانی هستند که بدون علم و تعلّم تفقه کرده‌اند، این گروه گمراه و گمراه کننده هستند (ر.ک، همان‌جا).

۲-۲- شعر و شاعری در سنت

در سنت و کلام پیامبر و نیز در تقریر آن حضرت و همچنین در کلام و تقریرات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از شعر و شعرا تجلیل و تمجید بسیاری صورت گرفته همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود در بعضی از اشعار حکمت و پاره‌ای از سخنان سحر نهفته شده است: *إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرَ* (صدوق، ۱۴۰۰ ق: ۴۵۹، ح ۶).

گاهی در سنت کلمات موزون شعرا به برندگی تیر تشبیه شده آن‌گونه که رسول خدا در پاسخ کعب فرمود: به آن کسی جان محمد در دست اوست با این اشعار گوئی تیرهایی به سوی آن‌ها پرتاب می‌کنید (العروسی الحویزی، بی‌تا: ۱۰۶/۷۱/۴).

همچنین حضرت رسول خدا (ص) شعرا را به گفتن شعر تشویق و به حفظ آن دستور می‌دادند و آنان را به هجو دشمن ترغیب می‌کردند: *اهجوا بالشعر إِنَّ الْمُؤْمِنَ*

یجاهد بنفسه و ماله. (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۳۴). ایشان هم‌چنین در یک مورد به حسان بن ثابت فرمود، با شعر خود مشرکان را هجو کن که جبرئیل با تو خواهد بود (العروسی الحویزی، بی‌تا: ۱۰۶/۷۱/۴).

توصیف‌های فراوانی در کلام ائمه اطهار از شعر و شاعری شده و در مواردی در قالب دعا برای آنان و نیز دادن پاداش، آن‌ها را مورد لطف خود قرار می‌دادند مثلاً در حدیثی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود «کسی که درباره ما شعری بگوید خداوند در بهشت برای او خانه‌ای بنا می‌کند» (ری‌شهری، ۱۴۲۲ ق: ۱۹۳۷/۵) و هم‌چنین امام صادق (ع) به شیعیان پیشنهاد می‌کردند اشعار عبدی را به فرزندان‌شان بیاموزند که او بر دین خدا است (العروسی الحویزی، بی‌تا: ۱۱۰/۷۱/۴).

قدیمی‌ترین کتاب پیرامون ارزش زیارات و ارزش سوگواری و هم‌چنین ثواب و پاداش کسی که به واسطه سرودن شعر در مصیبت حضرت امام حسین (ع) گریه کند و دیگران را بگریاند کتاب کامل الزیارات است که نویسنده آن ابن قولویه در باب سی و سوم (ر.ک. ۱۳۸۷ ق: ۳۳۷ و ۳۳۹) به نقل روایاتی پرداخته که نشان دهنده عظمت و ارزش این کار است که در این مقاله به دلیل رعایت اختصار به نقل دو حدیث اکتفا می‌گردد:

حدیث اول: «عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا أَبَاهَارُونَ انْشُدْنِي فِي الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ فَاَنْشُدْتَهُ فَبَكَى فَقَالَ انْشُدْنِي كَمَا تَنْشُدُونَ قَالَ فَاَنْشُدْتَهُ اُمُرٌ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لَاعْظَمَ الزَّكِيَّةِ قَالَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ زِدْنِي فَاَنْشُدْتَهُ الْقَصِيدَةَ الْآخِرَى قَالَ فَبَكَى وَ سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنْ خَلْفِ السُّتْرِ قَالَ فَلَمَّا فَرَغْتَ قَالَ لِي يَا أَبَاهَارُونَ مَنْ انْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبَكَى عَشْرًا كَتَبْتُ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ انْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبَكَى خَمْسَةً كَتَبْتُ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ الدَّمُوعُ مَقْدَارَ جَنَاحِ ذَبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بَدُونُ الْجَنَّةِ»، ابوهارون مکفوف نقل کرده که امام صادق (ع) به من فرمودند ای اباهارون شعری در مصیبت امام حسین برایم بخوان. اباهارون می‌گوید برای آن حضرت شعر خواندم و آن حضرت گریست سپس فرمودند همان طوری که پیش خود شعر و مرثیه می‌خوانید برایم بخوان.

قتل لاعظمه الزکیه ابهارون می‌گوید این شعر را خواندم امر علی جدت الحسین، «گذر کن بر قبر حضرت حسین بن علی پس به استخوان‌های پاک و مطهرش بگو» ابهارون می‌گوید وقتی این شعر را خواندم امام (ع) گریست سپس فرمود بیشتر برایم بخوان. پس قصیده دیگری برای حضرتش خواندم. امام (ع) گریستند و صدای گریه اهل منزل را از پشت پرده شنیدم. وقتی از خواندن فارغ شدم حضرت به من فرمودند ای ابهارون کسی که در مرثیه حسین بن علی شعری خوانده و خود گریه کرده و ده نفر دیگر را بگریاند بهشت بر ایشان واجب می‌گردد و کسی که در مرثیه حسین شعر می‌خواند و خود گریه کرده و پنج نفر دیگر را بگریاند بهشت برای هر دو واجب می‌شود و کسی که امام حسین را نزدش یاد کنند و از چشمش به مقدار ناچیزی، اشک بیاید ثواب و اجر او بر خدا است و خداوند برای وی به کمتر از بهشت اجر و ثواب نمی‌دهد.

حدیث دوم: عبدالله بن غالب می‌گوید بر امام صادق (ع) وارد شدم و در رثای امام حسین (ع) قصیده‌ای سرودم تا هنگامی که به این قسمت شعرم رسیدم:

بمسقاه الثری غیر التراب لیلیه شقو حسیناً

«به خدا قسم مصیبتی بود که آن مصیبت حسین (ع) را در آب خورگاه زمینی مرطوب نه خشک را سیراب کرد» فصاحت باکیه من وراء الستر وابته، «پس مخدره‌ای که در پشت پرده می‌گریست و با صدای بلند فریاد می‌زد و آبته» هم‌چنین روایاتی در مورد استحباب مدح و رثای ائمه اطهار به وسیله شعر وارد شده که مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه (ر.ک، ۱۳۹۸ ق: ۴۶۷/۱۰ و ۴۶۸، باب ۱۰۵) هشت روایت را ذکر کرده که در این گفتار به دو روایت اکتفا می‌شود:

روایت اول: حسن بن جهم می‌گوید از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود «هیچ مؤمنی نیست که به وسیله شعرش ما را مدح کند جز آنکه خداوند بهشتی به وسعت هفت برابر دنیا برای او سازد و او را هر ملک مقرب و هر نبی مرسل زیارت کند».

روایت دوم: از ابی طالب قمی نقل شده که گفت به امام جواد (ع) ابیاتی از شعر خودم را نوشتم و در آن اشعار نام پدر حضرت را بردم و از ایشان خواستم که اجازه دهد

باز هم درباره پدر ایشان شعر بگویم حضرت در جای خالی نامه من نوشتند احسن خداوند به تو خیر عنایت کند».

۲-۳- فقیهان و شاعران غدیر از قرن نخست تا پایان قرن دوازدهم هجری

فقها و محدثان همواره از شعر برای گسترش تعلیم دین و مذهب و به ویژه برای تعمیق اعتقاد به ولایت استفاده می‌کردند و بسیاری از فقها نیز دارای قریحه شعری بودند و شعر می‌سرودند مثلاً مرحوم کلینی که کتاب‌هایی به نام کافی و ما قیل من الشعر فی اهل البیت دارد.

و همچنین عیاشی که دارای کتاب‌های است کتابی با عنوان معاریض الشعر دارد و فقیه مشهور، شیخ صدوق نیز دای کتاب شعری است. همچنین از شیخ مفید کتابی به نام مسائل النظم و از سید مرتضی علم الهدی دیوانی در فنون شعری باقی مانده است. اینک بیشتر به معرفی فقها و محدثانی که دارای قریحه شعری بودند و یا در کتب فقهی خود به موضوع شعر و شاعری پرداخته‌اند و نیز شعرایی که هم شاعر بودند و هم فقیه و به ترتیب قرن نخست تا پایان قرن دوازدهم هجری پیرامون غدیر و ولایت شعر سروده‌اند می‌پردازیم تا از این رهگذر مخاطبان بیشتر به اهمیت شعر و شاعری واقف گردند.^۱

۲-۳-۱- شعرای قرن نخست تا ابتدای قرن چهارم هجری

حسان بن ثابت^۲ نوشته که رسول خدا (ص) برای او در مسجد خود منبری قرار داد و او بر آن منبر ایستاد و آن حضرت را تمجید می‌کرد که رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند حسان را تا زمانی که از رسول خدا دفاع کند و یا فضائل ایشان را بگوید به روح القدس تأیید می‌شود» (عبدالبنی الکاظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱۰۳۷۶). وی قصیده‌ای در غدیر دارد که در کتاب سلیم بن قیس هلالی موجود است، دوبیت زیر از اوست:

^۱. مرحوم علامه امینی در یکی از مجلدات الغدیر به زندگی شعرا و فقیهانی پرداخته که به تفکیک قرن به سرودن اشعاری پیرامون غدیر خم و وقایع آن پرداخته‌اند.

^۲. خاندان حسان یکی از خاندان‌های مشهور شعر عرب در قرن اول هجری بودند.

رضیتک من بعدی اماماً و هادياً فقال له یا علی فانسی
فکونوا له اتباع صدق موالیاً فَمَنْ کنت مولاه فهذا ولیّه

«پس پیامبر اکرم به علی فرمود ای علی برخیز من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی راضی هستم پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست و بر شماست که پیرو راستین او باشید» (همان، ۳۷۵/۱).

علمای بزرگ شیعه مانند شیخ صدوق، سید رضی، شیخ مفید، سید مرتضی، علم الهدی، شیخ الطائفه و علامه مجلسی اشعار حستان را نقل کرده‌اند. قصیده عینیه د معنای مولی که شیخ مفید در رساله خود آورده از ابومستمهل است. از کسانی به شمار می‌رود که به اشعارش در قرآن کریم استشهاد می‌شود و اهل علم بر فصاحت و سرآمدن بودن اشعار او اتفاق نظر دارند (عناية الله القهپانی، ۱۳۸۷ ق: ۷۵/۵). سید حمیری دارای لقب سید و کنیه ابوهاشم بوده که درباره حضرت علی (ع)، ابیاتی از جمله بیت زیر سروده است:

یوم الغدير فقالوا انت مولانا و قال للناس من مولاكم قبلاً

«و به مردم فرمود چه کسی پیش از غدیر مولای شما بود گفتند تو مولای ما بودی» (طوسی، ۱۳۸۰ ق: ۱۴۸: ش ۱۰۸).

عبدی کوفی از شاعران اهل بیت پاک پیامبر است که امام صادق (ع) به شیعیان خود توصیه می‌فرمود به تعلیم اشعار او به فرزندان‌شان و می‌فرمود: «ای گروه شیعه شعر عبدی را به فرزندان‌تان یاد دهید همانا او بر دین خداست» (العروسی الحویزی، بی‌تا: ۱۰۱/۷۱/۴). در میان قبیله دعبل محدثان و شاعرانی بودند که به برکت دعای پیامبر (ص) برای جدّ اعلی آن‌ها یعنی بدیل بن ورقاء آقائی و سیادت پیدا کردند آن‌گاه که ایشان نزد رسول خدا رفت و پیامبر فرمود: «خداوند زیبایی و مال تو را زیاد کند و تو و فرزندان‌ت را بهره‌مند گرداند» (شفیعی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۲۳۸). آن‌گونه که در رجال شیخ طوسی (۱۳۸۰ ق: ۱۹) آمده دعبل خزاعی و دو برادرش عبدالرحمن و محمد فرستادگان رسول خدا به یمن بودند و این سه نفر و برادرانشان از سوارکاران مولی علی (ع) بودند که در جنگ صفین شهید شدند و برادر دیگر آن‌ها نافع بن بدیل نیز در زمان رسول خدا (ص) شهید شده بود.

حَمَّانی مشهور به أَفوه در زمره فقهای اهل بیت و مدرّسان آن‌ها در پایتخت عراق و کوفه بود. نمونه زیر از نمونه اشعار او است:

قُلْنَا لَهُمْ هَنَّا هَ اللَّهُ قَالَوا ابوبکر لَهُ فَضْلُهُ
يُشْبِهُ الْعَبْدَ بِمَوْلَاهُ نَسِيتُمْ خُطْبَتَهُ خُم وَ هَلْ

«گفتند ابوبکر فضیلت دارد به آن‌ها گفتیم خدا گوارایش کند خطبه غدیر را فراموش کردید و آیا بنده به مولایش تشبیه می‌شود ذحمانی که علی ابن محمدبن جعفر بن محمدبن زیدبن علی ابن الحسین ابن علی ابی طالب علیه السلام است از شعرای معروف علوی است (امین، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۵/۶؛ شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۲۳۴/۳).

۲-۳-۲- شعرای قرن چهارم تا ابتدای قرن هشتم هجری

ابوجعفر احمد بن علویه اصفهانی کرانی مشهور به ابن اسود از نویسندگان شیعه در قرن چهارم هجری است که نامش، بسیار در معاجم مکرر آمده، وی از بزرگان علم حدیث است که علمای امامیه از او نقل روایت کرده‌اند. نامبرده سروده‌ای دارد که به قصیده محبّره ابن علویه مشهور است و دربرگیرنده فضائل درخشان امیرالمؤمنین (ع) است در آن احتجاج و برهان صادقی است بر امامت مولی علی (ع) (عنایةالله القهیانی، ۱۳۸۷ ق: ۱۲۷/۱).

ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف نیز از جمله علما، متکلمان، محدثان و شعرای طراز اول شیعه در قرن چهارم هجری است. علمای بسیاری از وی نقل حدیث کرده‌اند، وی دارای کتاب‌هایی با عنوان امامت است و نیز دیوان شعری دارد که بیشتر اشعارش در مدح اهل بیت است (شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۳/۳).

هیچ کتاب تراجم احوالی را نمی‌توان یافت مگر آنکه مقداری از فضائل عالمی همچون صاحب بن عبّاد گفته شده تا جایی که شیخ بهایی در رساله غسل الرّجلین و مسحها او را از علمای شیعه و هم‌طراز با افرادی همچون کلینی، صدوق و شیخ مفید قرار داده است. او نیز قصیده‌هایی در محبت علی (ع) و حدیث کساء دارد از جمله قصائد او این دو بیت است:

هُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ حَبَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى السَّنَةِ إِنَّ كَانَ تَفْضِيلِي لَهُ بَدْعُهُ

دوستی علی بن ابی طالب است که به بهشت هدایت می‌کند اگر برتر داشتن علی بدعت است پس لعنت خدا بر سنت باد (تستری، ۱۴۱۰ ق: ۶۵/۲؛ شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۱۸۵/۱).

سید رضی و سید مرتضی که از عالمان و فقهای قرن پنجم هجری بودند نیز دستی در شعر داشتند، سید رضی دارای دیوانی شعری است و سید مرتضی قصیده‌ای درباره رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) دارد (ر.ک، شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۱۶۱/۳).

ابوالغارات ملک صالح از جمله فقیهان برجسته قرن ششم هجری بود که دارای دیوانی دوجلدی با تمام فنون شعری می‌باشد (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۴۱۴).

خطیب خوارزمی نیز وی فردی آشنا به سیره، تاریخ، ادیب، فقیه و شاعر در همین قرن بود که خطبه‌ها و اشعار مدونی دارد و دارای تألیفاتی است از جمله الاربعین فی مناقب النبی، فضائل امیرالمؤمنین معروف به المناقب و دیوان شعر (شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۳۲/۵).

یکی دیگر از فقیهان شیعی قرن ششم هجری، نجم الدین ابومحمد عماره بود که جزو شاعران و بزرگان تشیع است. او قصیده‌ای درباره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) دارد که اشاره به دو بیت از قصیده کافی است:

و فاطمه لانصّ عیسی بن مریم ورثت الهدی عن نصّ عیسی بن حیدر
امینی علی سرّ الاله المکتّم و قال اطیعوا لابن عمّی فانّه

«هدایت را از روی نصّ و تصریح فرمودند حیدر و فاطمه نه از تصریح و نصّ عیسی فرزند مریم به ارث بردی فرمود از پسر عمویم اطاعت کنید زیرا امین بر سرّ مکتوم خداوند است» (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۴۱۵).

قطب الدین ابوالحسین سعد بن هبه الله راوندی از دیگر بزرگان فقه و حدیث شیعی بود که در علم ادب، نظی نداشت. گفته شده او نیز دارای تألیفاتی است از جمله کتاب ضیاءالشهاب، او نیز مانند سایر علما و محدثین که نامشان آمد، قصیده‌ای در فضل حضرت علی (ع) دارد:

اذا ماخوطبوا قالوا سلاماً بنوالزهراء آباء الیتامی
فمن ناواهم یلق الأثاما هم حجج الاله علی البرایا

«فرزندان زهرا پدران یتیمان هستند هنگامی که مورد خطاب قرار می‌گیرند سلام گویند. آن‌ها حجت‌های پروردگار بر خلائق هستند و هر کس با آن‌ها دشمنی کند با گناهان ملاقات کرده است».

ابوالحسن منصور بالله یکی از پیشوایان زیدیه در یمن بود که کتاب‌های با ارزشی در موضوعات گوناگون همچون فقه و اصول کلام و حدیث نگاشت و دارای قصیده‌ای در جواب قصیده میمیه ابن معتز می‌باشد که دو بیت از آن در ادامه می‌آید:

يشهد للفارس المعلم بنی عَمَّنَا إِنَّ یوم الغدير
وَمَنْ خَصَّه باللواء الاعظم ابونا علی و صی الرسول

«ای آموزادگان روز غدیر گواهی می‌دهد بر شخصی دانا پدر ما علی و صی رسول خدا است و کسی است که او را به لواء اعظم مخصوص گردانید» (شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۴۲/۳). بهاءالدین اربلی از دیگر افراد نادر در زمره علما در زمینه شعر و ادب بوده که کتاب ارزشمند کشف الغمه را در تاریخ ائمه تدوین کرده است (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۴۸۹).

۳-۳-۲- شعرای قرن هشتم تا پایان قرن دوازدهم هجری

ابومحمد بن داود حلّی در فقه، حدیث، رجال و علوم عربی نابغه‌ای در قرن هشتم هجری بود و گروهی از مشایخ شیعه از او نقل روایت کرده‌اند ضمن آنکه به نوبه خود شاعر ماهری نیز بوده است (امین، ۱۴۰۳ ق: ۱۹۱/۵).

ابن عرندس حلّی شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس مشهور به ابن عرندس و حافظ شیخ ضی الدین رجب برسی حلّی از بزرگان شیعه در قرن نهم هجری و صاحب آثاری در فقه، اصول و اشعار حدیث و شعر بودند که از حافظ برسی حلّی، قصیده‌ای درباره غدیر به جا مانده است (رک، امینی، ۱۳۶۳: ۱۸۰ و ۸۰).

شیخ کفعمی و عزالدین عاملی از بزرگان شیعه در قرن دهم هجری و از سر آمدن فقه به شمار می‌آمدند که هر کدام دارای قریحه شعری نیز بودند (رک، همان، ۳۱/۲۲ و ۴۳).

بهاء‌الملّه و الدین شیخ بهائی فقیه‌ی محقق، نویسنده‌ی نوآور و ادیبی شاعر در قرن یازدهم هجری و برخوردار از همه فنون و دانش‌ها بود که در کارنامه علمی خود تألیفاتی

از جمله العروه الوثقی داشت، وی هم‌چنین اشعاری به عربی و فارسی در مدح امام زمان (عج) سروده است (ر.ک، شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۱۶۷/۴).

ملا محمد طاهر قمی از دیگر شخصیت‌های انگشت شماری است که انواع علوم را فراگرفت و یکی از مشایخ رواه است که سلسله‌سندها از امام (ع) به واسطه او متصل می‌شود او در کنار فقه از قریحه شعری و فلسفه برخوردار بود (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۱۸۳).

محمد بن حسن بن علی بن حرّ عاملی از نقّادان سخن و فقیهی برجسته و راوی حدیث از سراینندگان شعر در قرن دوازدهم هجری است که بهترین آثار او کتاب وسائل الشیعه می‌باشد و دارای قصیده‌ای است در مدح ائمه اطهار که بدون الف است (شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۱۵۷/۴).

علم الهدی محمد بن ملا محمد حسن مرتضی کاشانی از دیگر شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی قرن دوازدهم هجری به شمار می‌رود^۱ (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۱۹۴). هم‌چنین شیخ علی عاملی از شخصیت‌های برجسته جبل عامل، یک دیوان شعر دارد (امینی، ۱۳۶۳: ۲۸۵/۲۲) و مولامحمد مسیح مشهور به مسیحا نیز از دیگر عالمان ادیب در قرن دوازدهم محسوب می‌شود (ر.ک، همان، ۲۹۳/۲۲؛ شبستری، ۱۴۲۱ ق: ۱۴/۵).

۳- شعر و شاعری در ابواب فقهی

فقه در ابواب فقهی، شعر و شاعری را از زوایای مختلفی بحث کرده‌اند یکی از مباحث مربوط به اصل شعر، هنر دانستن آن است، بحث دوم احکام شعر با توجه به شرائط و مقتضیات زمان و مکان و بحث سوم دیدگاه فقها به شعر از منظر محتوا و مضمون شعر است. در این پژوهش صرفاً به شعر و شاعری در ابواب فقهی پرداخته خواهد شد و هدف آن است که دریابیم فقها موضوع شعر و شاعری را در چه بابی از ابواب فقه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. با قطع نظر از محتوا، مضمون و عوامل خارجی، فقها شعر را هنری مباح و مجاز شمرده و معتقدند هیچ اختلافی در اصل مشروعیت آن وجود ندارد علاوه آنکه صراحت کلام فقهاء در تقسیم شعر به شعر مکروه، حرام، مباح و واجب دلیل بر جواز شعر به بماهو شعر^۲ است به همین خاطر آنان

^۱. او فرزند محقق فیض کاشانی است.

می‌گویند: «و لیس فی اباحه الشعر خلاف»؛ اما مهم‌ترین ابواب فقهی که در آن موضوع شعر و شاعری مطرح شده است در ادامه، خواهد آمد:

۳-۱- باب غناء و حُداء

شیخ انصاری در مکاسب (۱۴۲۷ ق: ۳۱۳/۱) می‌نویسد: «الحُداء بالضم کدعاء صوت یرجع فیه للسیر بالابل»، حُداء به ضم مانند دعا عبارت است از صدایی که ترجیع داده می‌شود برای حرکت شتران. از دیرباز مادران اشعاری را هنگام خواباندن کودکان خود می‌خواندند یا رانندگان هنگام رانندگی اشعاری را زمزمه می‌کردند یا ساربانان با آوازخوانی در شتران ایجاد حرکت می‌کردند که این واقعیت‌های خارجی در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

نوفلی از سکونی و او از امام صادق (ع) روایت کرده که پیامبر فرمود: «زادالمسافر الحداء و الشعر ما کان لیس فیه خناء»، «توشه مسافران آواز و شعرخوانی است مادامی که باطلی در آن نباشد (مجلسی، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۸/۴). معنای روایت آن است که شعر در صورتی که باطل و مبتذل نباشد همانند توشه و مرکب مسافر را در پیمودن راه کمک می‌کند و اشکالی ندارد؛ بنابراین با استناد به همین روایت، صاحب وسائل (جرعاملی، ۱۳۹۸ ق: ۳۰۶/۸، باب ۳۷)، شعر را مستحب و از آداب سفر شمرده و با عنوان «باب استحباب الاستعانه علی السفر بالحداء و الشعر دون الغناء و مافیه» به سه حدیث در این باب اشاره کرده‌اند. شهید ثانی (۱۴۲۹ ق: ۱۲۶/۳) در شرح قول محقق ابتدا کلمه غناء را توضیح می‌دهد و سپس می‌نویسد: صورتی که غناء باشد حرام است اگرچه طرب انگیز نباشد و فرقی بین غناء در شعر و قرآن نیست از این غناء محرم دو مورد استثناء شده یکی حداء و آن عبارت است از تحریک ایل به آواز خوانی و دوم کاری که زنان مغنیه در عروسی انجام می‌دهند به شرط آنکه کلام باطل و بیهوده نگویید و کلام آن‌ها همراه با لهو نباشد و صدای آنان را نامحرم نشود.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۷ ق: ۵۰/۲۲) نیز پس از بررسی معنای غناء و ادله حرمت آن می‌نویسد: چند مورد از این حرمت غناء استثناء شده یکی جایی که زن غنا کند نه مرد و دوم اینکه غناء در عروسی باشد نه حین ختنه و سوم غناء استثناء شده در حداء که

آوازه خوانی برای حرکت دادن شتران است و دلیل بر این جواز یکی مشهور و دیگری حدیث مرسلی از رسول خدا (ص) است که به عبدالله رواحه که مرد خوش صدائی بود فرمود با هداء خود شتران را به حرکت درآورد. شیخ انصاری (المکاسب، ۱۴۲۷ ق: ۳۱۳/۱) می‌گوید فرضی که هداء از اصوات لهویه باشد شاهد این است که از غناء استثناء شده بنابراین دلیلی بر استثناء از حرمت وجود ندارد جزو روایت مرسلی از رسول خدا (ص) نقل شده که در سند و دلالت آن اشکال است.

۳-۲- باب اکتساب به عمل حرام

۳-۲-۱- هجاء

هجاء در لغت به معنی خراب کردن خانه (سیاح، ۱۳۷۸ ق: ۲۲۵۰/۲) و در اصطلاح شعری است که مشتمل بر پرگویی و بیان عیب دیگران بوده و پیامد آن لگه دار کردن حیثیت افراد و بی‌حرمتی به آنان.

شیخ انصاری هجاء مؤمن به ادله اربعه حرام است چون هجاء همراه همزه، لمزه، سرزنش و اشاعه سر مؤمن و بهتان به مؤمن است و نیز از گناهان کبیره می‌باشد. هجاء در مقابل مدح است بنابراین شامل هر جایی است که در کسی معایبی باشد و یا نباشد؛ اما اینکه مورد هجاء در قالب شعر باشد از کلام محقق ثانی (جامع المقاصد، ۱۴۱۵ ق: ۲۶/۴) استفاده می‌شود که هجاء اختصاص به شعر دارد، چون عبارت ایشان، آن است که می‌گوید هجاء مؤمنین به کسر هاء و مد همزه عبارت است از ذکر معایب به وسیله شعر. کلام محقق ثانی جای تأمل دارد، چون مطلقاً ذکر معایب مؤمن باعث اشاعه سر و اذیت و آزار و گاهی غیبت و بهتان است. تردیدی نیست که اشاعه سر مؤمن حرام است و اینکه اشاعه سر و ذکر معایب حرام است چه در قالب شعر باشد یا نباشد.

محقق اردبیلی (مجمع الفائدة و البرهان، ۷۶/۸) اعتقاد دارد، هجاء به کسر و مد به معنی یادآوری شخص غائب است به وسیله شعر و منظور از ذکر غایب به وسیله شعر چیزی است که این شعر موجب اذیت و نقصان او گردد بنابراین معنی لغوی غائب مورد نظر نیست زیرا تحریم هجاء مخصوص شخصی غائب نیست بلکه در مورد شخص حاضر حرمت آن شدیدتر است.

۳-۲-۲- تشبیب

تشبیب در لغت عبارت است از آغاز کردن و بیان صفت جمال محبوب و در عشق او گفتن می‌باشد و در اصطلاح آن‌گونه که محقق ثانی در جامع المقاصد (۱۴۱۵ ق: ۲۸/۴) آورده تشبیب عبارت است از ذکر محاسن و زیبایی‌های زن شناخته شده مؤمنه و محترمه‌ای به وسیله شعر که چنین عملی حرام است.

شیخ طوسی در باب شهادت (المبسوط، ۱۳۸۷ ق: ۲۸۸/۸) می‌نویسد اگر کسی زنی را در اشعار خود تشبیب کند در این صورت ملاحظه می‌شود چنانچه زنی را که تشبیب کرده و طی او برایش حلال نیست شهادت چنین کسی قابل قبول نیست و اگر وطی او حلال است تشبیب او کراهت دارد.

علامه حلی در شرایع (۱۴۲۸ ق: ۴۲۷/۴) می‌گوید اگر شعری متضمن دروغ یا هجاء مؤمن یا تشبیب به زن شناخته شده‌ای که بر او حلال نیست چنین عملی بر او حرام است در غیر از این موارد تشبیب حلال است.

شیخ انصاری (المکاسب، ۱۴۲۷ ق: ۱۷۷/۱) می‌گوید برای حرمت تشبیب به موارد ذیل استدلال شده به اینکه چون تشبیب موجب رسوایی و هتک حرمت و ایذاء او می‌گردد و نیز باعث تحریک و تحریص افراد فاسق و وارد کردن نقص به او می‌شود حرام است. بنابراین از کلمات فقها استفاده می‌شود حرمت تشبیب اختصاص به اینکه در ضمن شعر باشد ندارد حتی اگر در غالب نثر هم باشد چنانچه مستلزم هتک حرمت و ایذاء مؤمنی شود حرام است به عبارت دیگر ملاک حرمت اذیت و آزار دیگران است.

۳-۲-۳- شعری که مشتمل بر ناسزا نباشد

شیخ طوسی در مبسوط (۱۳۸۷ ق: ۲۲۵/۸) می‌نویسد سرودن شعر مباح است مادامی که در آن هجو و ناسزا نباشد، شیخ طوسی برای اباحه شعر در جایی که هجو و فحش نباشد به دو روایت یکی روایت عمرو بن شرید که از پدرشان نقل کرده‌اند که می‌گوید با پیامبر اسلام (ص) راه می‌رفتیم از من پرسیدند، آیا از اشعار امیه بن ابی صلت چیزی را بلدی عرض کردم بلی یا رسول الله حضرت فرمود بخوان و اضافه کن من بیتی از امیه بن ابی صلت خواندم تا به صد بیت رسید. روایتی دیگر از جابر بن سمره نقل شده که

می‌گوید بیش از صد بار در نزد رسول خدا بودم که اصحاب آن حضرت اشعاری می‌سرودند و اخبار جاهلیت را یادآوری می‌کردند. سپس شیخ طوسی می‌گوید پس از آنکه اثبات شد سرودن شعر مباح است پس بسیاری از آن چه را پیامبر اکرم (ص) شنیده و آن‌ها را نهی و انکار نکردند می‌توان حکم به صحت داد و همچنین روایت شده زمانی که پیامبر اکرم (ص) به مدینه مهاجرت کردند جوانان مدینه به استقبال پیامبر آمدند و اشعاری را سرودند از جمله این اشعار را:

من ثیات الوداع طلع البدر علینا
ما دعا الله داع و جب الشکر علینا

هم‌چنین شیخ طوسی (ر.ک، همان‌جا) آورده، پیامبر اکرم (ص) از بعضی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کردند از همسایه‌های قبیله بنی نجار شنیدند که این شعر را می‌سرودند

یا حبذا محمد من جاری نحن جوار من النجار

ما همسایه‌های بنی نجار هستیم به ویژه دوست داریم همسایه بنی نجار را. پیامبر در پاسخ فرمودند من هم آن‌ها را دوست می‌دارم. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۷ ق: ۴۶۶/۲۲) یکی از آداب تجارت را تعلیم و تدوین شعر ابی طالب معرفی کرده است. طبق روایتی، حضرت رسول اکرم (ص) از عمویش، حضرت ابوطالب درخواست دعای باران کرد و به دعای ابوطالب (سلام الله علیه) باران آمد، آن حضرت بعدها می‌فرمود: برای خداست کارهای نیک ابوطالب اگر زنده بود چشمش روشن می‌شد چه کسی حاضر است شعر او را بخواند عمر بن خطاب درخواست و گفت ای پیامبر خدا منظورتان این است:

«و ما حملت من ناقة فوق ظهرها ابر و أو فی ذمه محمد»، هیچ شتری نیکوکارتر و وفا کننده‌تر به عهد و ذمه از محمد بر پشت خود سوار نکرد.

پیامبر (ص) فرمود: این شعر ابی طالب نیست بلکه متعلق به حسان بن ثابت است، حضرت علی (ع) برخاست و گفت یا رسول الله منظور شما گویا این شعر است:

ربیع الیتامی عصمه للارامل و ابیض یُستسقی الغمام به
فهم عنده فی نغمه و فواضل تلوذ به الهلاک من آل هاشم

«سفید چهره‌ای که به آبروی او درخواست باران می‌شود بهار یتیمان و پناهگاه بیوه زنان کسی که بینوایان بنی هاشم به او پناه و نزد او از نعمت و زیادت‌ی برخوردار می‌شدند» (شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۳۳).

۳-۳- شعر و شهادت

فقه‌ها در باب شهادت نیز موضوع شعر را مطرح کردند به اینکه اگر کسی شعری بگوید که در آن هجو و ناسزا و تشبیب نباشد آیا از شاعر شهادت پذیرفته می‌شود یا خیر؟ شیخ طوسی (۱۳۸۷ ق: ۲۲۸/۸) در باب پذیرفتن شهادت شاعر می‌گوید اگر شعری موجب اذیت و آزار مسلمانان و تنقیص آن‌ها نباشد و زمانی که کسی را مدح می‌کند همراه دروغ نباشد شهادت چنین شاعری قبول است.

محقق حلی در شرایع الاسلام (۱۴۲۸ ق: ۴۲۷/۷) درباره کسی که آوازه خوانی مطرب دارد چنین کسی چون فاسق است شهادت او قابل قبول نیست و نیز کسی که شعر او را می‌شنود او نیز فاسق است و شهادتش پذیرفته نیستۀ تفاوتی نمی‌کند که این صوت مطرب در ضمن شعر باشد یا در ضمن قرآن.

اما شهید ثانی در مسالک الافهام (۱۴۲۹ ق: ۱۸۱/۱۴) در توضیح کلام علامه نظر محقق را نمی‌پذیرد و می‌گوید انشا و سرودن شعر و شنیدن آن جایز است و باعث فسق نمی‌گردد چگونه جایز نباشد درحالی‌که پیامبر اکرم (ص) به شعر شعرا گوش می‌دادند از جمله به شعر حسان بن ثابت و عبدالله رواحه و آن حضرت از شریذ خواستند که شعر امیه بن ابی صلت را بخواند و آن حضرت گوش می‌دادند. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۷ ق: ۵۰/۴۱) در شرح قول محقق می‌گوید غناء از نظر محقق و فاضل و ارشاد و تحریر عبارت است از کشیدن صدایی که مشتمل بر ترجیع باشد که چنین کسی فاسق است و به همین دلیل، شهادتش قابل قبول نیست و نیز کسی صوت مطرب را به این کیفیت بشنود فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست اما انشا و سرودن و گوش دادن به شعر تا زمانی که متضمن کذب و هجاء مؤمن یا تشبیب نباشد اشکالی ندارد و ایشان نیز همان

نمونه شهید ثانی را می‌آورند و بر همین اساس، ادامه می‌دهند که گاهی شعرخوانی، نه مستحب بلکه واجب است.

بنابراین از کلمات فقها استفاده می‌شود که حکم سرودن و انشای شعر و استماع آن جواز است مگر زمانی که این اشعار مشتمل بر کذب و هجاء و تشبیب باشد که در این موارد در قالب نثر هم که باشد حرام است و اختصاص به شعر ندارد.^۱

۳-۴- مهریه و شعر

مهریه از ابوابی است که مسأله شعر و تعلیم آن مطرح می‌باشد و فقها شرایطی را برای آن ذکر کرده‌اند که عمده‌ترین آن شرایط در مالیت مهریه می‌باشد. آنان گفته‌اند باید مهریه ملکیت داشته باشد و به وزن، کیل یا مشاهد و یا به وصف معلوم باشد. محقق در شرایع (۱۴۲۸ ق: ۶۲۳/۲) می‌نویسد شرط است در مهریه به اینکه مملوک و معلوم به کیل و وزن یا مشاهده یا وصف معلوم باشد و اندازه آن به رضایت زوجین است و محقق ثانی (۱۴۵۱ ق: ۳۳۳/۱۳) می‌آورد، بنابر قول صحیح مهریه عبارت است از هر چیز مملوکی که نقل عین آن و منفعت آن اگر چه منفعت انسان حرّی باشد مانند تعلیم سوره‌ای از قرآن یا عمل حلالی یا اینکه بنا به رأی زوج مدت معینی اجیر شود.

محقق ثانی (همان، ۳۳۴/۱۳) در صحت مهریه می‌نویسد: تفاوتی بین عین و منفعت نیست زیرا چه عین باشد و یا منفعت چون مالیت دارد می‌تواند به عنوان مهر قرار بگیرد مانند تعلیم صنعت و حرفه حلال یا تعلیم سوره‌ای از قرآن کریم یا... از چیزهایی که اجاره بر آن‌ها صحیح است مثل تعلیم حکمت‌ها و یا تعلیم آداب یا تعلیم شعر و یا انجام عمل حلالی یا اینکه زوج برای مدت معینی اجیر شود. محقق ملاک در صحت مهر را رضایت طرفین می‌داند و به سه دلیل چنین عقدی را صحیح معرفی می‌کند: ۱- مقتضی اصل جواز عقد با چنین مهریه‌ای است. ۲- مقتضی اصل صحت چنین عقدی است یعنی

۱. فقهای اهل سنت نیز به این موضوع پرداخته‌اند که اگر شاعری در ضمن شعر خود اعتراف به گناهی بکند که موجب حدّ شرعی باشد بعضی از فقهاء معتقدند که باید اقامه حدّ شود و لکن اکثر فقهاء می‌گویند بر او حدّ اقامه نمی‌شود زیرا معمولاً شعرا در شعر خود مبالغه می‌کنند تا جایی که حتی به دروغ کشیده می‌شود (الموسوعة الفقهية، بی‌تا: ۱۲۱/۲۶).

مقتضی اصل صحت عقدی است که مهر منفعت محلله و مقصوده باشد (همان، ۱۳/۳۳۵) و ۳- اخبار مستفیض‌های است که در این باب وجود دارد.

خبر اول صحیحه ابی صباح کنانی از امام صادق (ع) که می‌گوید پرسیدم که مهر چیست؟ فرمودند چیزی است که مردم به آن تراضی کنند (کلینی، ۱۳۸۷: ۵/۳۷۸). خبر دوم صحیحه زراره از امام باقر (ع) که فرمود صدق هر چیزی است که مردم به آن تراضی کنند کم باشد یا زیاد (همان‌جا). خبر سوم فضیل بن سيار از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود صدق چیزی است که مردم به آن تراضی کنند کم باشد یا زیاد (همان، ۵/۳۸۰).

جامع المدارک به دو روایت اشاره می‌کند که در آن، تعلیم قرآن به عنوان مهریه مطرح گردیده و در این‌جا به جهت رعایت اختصار به یک روایت اشاره می‌شود:

برید عجلی روایت می‌کند از امام صادق (ع) درباره مردی که با زنی ازدواج می‌کند و مهریه او تعلیم سوره‌ای از قرآن است، پرسیدم. حضرت فرمود دوست ندارم چنین مردی با همسرش همبستر شود مگر زمانی که سوره‌ای از قرآن را به او تعلیم دهد و چیزی هم به او بدهد عرض کردم آیا جایز است مقداری خرما، کشمش بدهد حضرت فرمود مانعی ندارد (ر.ک، همان‌جا).

آنچه از روایات استفاده می‌شود اینکه تعلیم سوره‌ای از قرآن به عنوان مصداق منفعت معرفی شده بنابراین تعلیم قرآن موضوعیت ندارد به عبارت دیگر مهریه می‌تواند تعلیم قرآن باشد یا تعلیم شعر و امثال این‌ها باشد به همین جهت مشاهده می‌شود برخی از فقها و مراجع، مصادیق دیگری را به عنوان مصداق منفعت معرفی کرده‌اند مثلاً امام خمینی (ر.ک، ۱۴۲۱ ق: ۲/۲۸۲) و آیت الله سیستانی (ر.ک، ۱۴۲۱ ق: ۳/۹۰) در باب نکاح در مسأله مهریه می‌آورند: هر چیزی که مسلمان می‌تواند مالک شود از عین و یا منفعت یا دین یا منزل یا باغ یا حیوان می‌توان مهریه قرار داد و حتی منفعت انسان حرّ را مثل تعلیم صنعت و مانند این‌ها. حتی زوج می‌تواند خود را برای تعلیم صنعتی یا تعلیم سوره‌ای از قرآن اجیر کند.

آیت آ... شیرازی در کتاب الفقه (۱۴۱۹ ق: ۶۶/۱۹۳) در ضمن مسأله دو می‌گوید، نظر محقق در شرایع به همراه صاحب جواهر آن است که در عقد نکاح مهریه بر منفعت حرّ مثل تعلیم صنعت و تعلیم سوره‌ای از قرآن یا قطعه‌ای از شعر و یا تعلیم حکمت‌ها و آداب صحیح است.

۳-۵- سرودن شعر در مسجد

برخی فقیهان سرودن شعر را در مساجد مذموم و برخی دیگر مکروه دانسته‌اند، مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی (۱۳۸۷: ۳۶۹/۳) روایتی را نقل کرده که پیامبر فرمودند کسانی که بشنوند در مساجد شعر می‌سرایند پس به آن‌ها بگویید خداوند دهان شما را بشکند همانا مساجد برای قرآن ساخته شده است. اما در بقیه روایات با عبارت لابس ذکر شده مثل روایتی را که شیخ طوسی در تهذیب (۱۳۶۵: ۶۸۳/۲۴۹/۳) نقل کرده که علی بن جعفر می‌گوید از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم آیا صلاح است شعر که در مسجد سروده شود؟ حضرت فرمود مانعی ندارد.

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود بین این دو روایت تعارض وجود دارد برای جمع بین این دو روایت وجوهی را ذکر کرده‌اند، محقق ثانی در جامع المقاصد (۱۴۱۵: ۱۵۱/۲) می‌نویسد، روایاتی که با کلمه لابس آمده و گفته سرودن شعر اشکالی ندارد حمل می‌شود به سرودن اشعاری که در آن اشعار موعظه یا مدح پیامبر (ص) یا رثای امام حسین (ع) باشد زیرا این موارد، عبادت است و با ساخت مساجد منافاتی ندارد.

شهید ثانی (۱۴۲۹: ۲۳۰/۱) در جمع بین این دو روایت، آورده حکم سرودن اشعار اباحه است اما در جایی شعر کمی سروده شود که دارای منافع زیادی باشد مانند بیتی که در آن حکمتی باشد یا شاهد مثال برای لغتی در کتاب خداوند یا سنت پیامبر و شبیه این‌ها باشد.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۷: ۱۲۰/۱۴) نیز مانند شهید اباحه سرودن اشعار در مساجد را حمل کرده به موردی که شعر کمتری سروده شود و آن دارای منافع زیادی باشد.

محدث بحرانی (۱۴۰۵: ۱۶۴/۱۳) در روایات مربوط به کراهت سرودن اشعار در مساجد تقیه کرده گفته از نظر من بعید نیست مبالغه کراهت در دو خبر حمل بر تقیه شود.

علامه مجلسی در شرح حدیث علی بن جعفر می‌گوید عقیده مشهور آن است که سرودن شعری که شامل تنظیم و قرائت می‌شود در مسجد مکروه است و احتیاط در ترک سرودن و قرائت اشعار در این مکان است مگر این که در حکمتی یا ذکر پی‌رفته شود.

۳-۶- سرودن شعر در حال روزه

شیخ حرّ عاملی (۱۳۹۸ ق: ۱۲۱/۷ و ۱۲۲) در آداب روزه‌داری گفته یکی از چیزهایی که برای روزه‌دار مکروه است سرودن شعر می‌باشد و بایی را با عنوان «باب کراهه انشاء الشعر لیلًا و فی الصوم و فی شهر رمضان و إن کان شعر حقّ» اختصاص داده و در این باب به دو روایت اشاره کرده که هر دو روایت از حماد بن عثمان است در روایت اول امام صادق (ع) فرمودند سرودن شعر برای روزه‌دار مکروه است اگرچه شعر حق باشد و در روایت دوم امام (ع) فرمودند سرودن شعر برای روزه‌دار مکروه است اگرچه درباره ما باشد.

هم‌چنین محدث بحرانی (ر.ک، ۱۶۲/۱۳)، پس از ذکر این دو روایت می‌نویسد، این دو روایت با روایاتی که استثناء کرده که کراهت را در مورد اشعاری که متضمن حکمت و موعظه یا مدح اهل بیت یا رثاء آن‌ها باشد مانند این روایت که از خلف بن حماد از امام رضا (ع) نقل کرده می‌گوید به امام عرض کردم اصحاب ما از پدران شما روایت می‌کنند که سرودن شعر در شب جمعه و روز جمعه و در ماه رمضان و در شب مکروه است و من تصمیم دارم که در شب جمعه برای ابالحسن مرثیه خوانی کنم. حضرت به من فرمود برای ابالحسن مرثیه خوانی کن در شب جمعه در ماه رمضان و در شب و در سائر ایام که خداوند برای این کار تو پاداش خواهد داد (همان، ۴۶۹/۱۰، باب ۱۰۵) که تعارض دارد، بنابراین اصحاب ما کراهت سرودن اشعار در مساجد و روز جمعه و مانند آن از زمان‌های شریف و مکان‌های شریفه به اشعاری اختصاص داده‌اند که هدف از سرودن آن اشعار دنیا و مسائل مادی باشد (بحرانی، ۱۶۲/۱۳).

۳-۷- سرودن اشعار در حرم، در حال احرام و طواف

محدث بحرانی (همان‌جا) حدیثی را از امام باقر (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) در فتح مکه در صحن خانه خدا بودند که هیأتی خدمت ایشان رسیدند و بر آن حضرت سلام کردند حضرت رسول (ص) پرسیدند شما از چه قومی هستید عرض کردند از قبیله بکر بن وائل. حضرت فرمودند، آیا قس بن ساعده آیدی از قبیله شماست گفتند آری حضرت فرمود چه می‌کند عرض کردند از دنیا رفته تا اینکه حدیث رسید به اینجا که رسول خدا فرمود خدا رحمت قس را که در روز قیامت به‌عنوان یک امت محشور

می‌شود سپس فرمودند آیا در بین شما کسی هست که شعر از او بخواند بعضی از آن جمعیت گفتند شنیدیم که قس این اشعار را می‌خواند

مِن الْقُرُونِ لَنَا بِصَائِرِ فِی الْأَوَّلِينَ الذَّاهِبِينَ
الْمَوْتَ لَيْسَ لَهَا مَصَادِرَ لَمَّا رَأَيْتَ مُوَارِدًا
تَمْضَى الْأَصَاغِرَ وَالْأَكَابِرَ وَ رَأَيْتَ قَوْمِي نَحْوَهَا

محدث بحرانی (همان، ۱۶۴/۱۳) پس از ذکر این حدیث می‌نویسد، به این حدیث توجه کن که به فرض صحت این خبر در جواز انشای شعر در حرم صراحت دارد یعنی به انشای شعر در پیشگاه خداوند و رسول خدا (ص) در صحن خانه کعبه دستور دادند.

شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه (۱۳۹۸ ق: ۴۶۴/۹) در باب «جواز الکلام فی الطواف الواجب و غیره و انشاء الشعر» به یک روایت اشاره کرده و آن روایت صحیح علی بن یقطین است که می‌گوید از امام (ع) پرسیدم از جواز صحبت کردن در حال طواف، سرودن شعر، خندیدن در طواف واجب و غیر واجب؟ حضرت فرمودند اشکالی ندارد. این روایت صحیح است و مورد اعتماد است.

اما محقق اردبیلی در آداب طواف می‌نویسد، صحبت کردن در حالت طواف مکروه است در عین حالی که مدعی هستند تکلم در حال طواف جایز است دلیل بر جواز نیز یکی اجماع علما است و دیگری صحیح علی بن یقطین محقق اعتقاد دارد صحیح علی بن یقطین ضمن اینکه دلالت دارد بر جواز انشای شعر در حالت طواف نیز دلالت دارد بر جواز انشای شعر در مسجد.

شیخ حرّ عاملی (۱۳۹۸ ق: ۱۲۱/۷) در باب «کراهه انشاء الشعر لیلاً و فی الصوم و فی شهر رمضان و إن کان شعر حق» به روایتی اشاره کرده که در آن روایت یکی از مکروهات را در حرم و در حال احرام انشا و سرودن شعر معرفی کرده است.

حماد بن عثمان می‌آورد، از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود روایت شعر بر روزه‌دار و برای محرم و در حرم و در روز جمعه و اینکه در شب شعر روایت کند مکروه است. حماد ادامه می‌دهد، به امام گفتم اگرچه شعر حق باشد امام فرمود اگرچه شعر حق باشد.

محمد جواد مغنیه (۱۴۰۲ ق: ۱۷۸/۲) درباره مکروهات احرام می‌نویسد برای محرم چند چیز کراهت دارد یکی اینکه در لباس غیرسفید احرام ببندد و دوم اینکه لباس احرام کثیف باشد سوم اینکه در حال احرام شعر روایت کند.

نتیجه

این مقاله پس از بیان اهمیت شعر و شاعری و مفهوم شعر در قرآن از جایی که برای هر مسلمانی ملاک و معیار عمل صحیح، کتاب و سنت است به ارزشمندی شعر در این دو پرداخته شد و به شبهه‌ای که بر اساس آیه از قرآن کریم برای برخی به وجود آمد پاسخ داد. همگان می‌دانند یکی از آثار ماندگار در بین شیعه، اشعاری است که در طول تاریخ در رثای اباعبدالله (ع) سروده شد از این‌روی بخشی از پژوهش حاضر، به این احادیث و ارزش سروده‌های آن پرداخت و نیز روشن است که یکی از ویژگی‌های شیعه که او را از سایر فرق اسلامی ممتاز می‌کند موضوع ولایت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) است، به همین جهت به اختصار تعدادی از فقها با نمونه‌ای از اشعارشان که پیرامون ولایت شعر سروده‌اند معرفی شدند که از قرن اول و زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) آغاز و تا قرن دوازدهم ادامه یافت و در نهایت در چندین باب از ابواب فقهی، مبحث شعر و شاعری به صورت مستقل مورد ارزیابی قرار گرفت، بنابراین خلاصه‌وار در این مقاله مباحث زیر مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه‌گیری شد:

- ۱- شعر سخنی است ادبی و موزون و دارای قافیه که بیان‌کننده عواطف و تخیلات است و شاعر کسی است که بتواند تخیلات و عواطف خود را در قالب کلمات موزون ابراز دارد.
- ۲- شعر، پیشینه‌ای طولانی و ممتد دارد و پیامبران الهی و ائمه اطهار و دیگر اولیای الهی، این هنر را در جهت هدایت جامعه بشری به کار می‌بردند.
- ۳- علمای دینی و فقها از شعر در مباحث فلسفی و اعتقادی و به طور خاص در امر امامت و ولایت و غدیر بهره می‌جستند.
- ۴- فقها در حوزه فقهات در ابواب گوناگون فقهی مسأله شعر و شاعری را مطرح کردند که از جمله می‌توان به باب مکاسب، غناء، حداء، هجاء، تشبیب و باب حج (سرودن اشعار در حرم امن الهی و در حال احرام و طواف) اشاره کرد.

کتابنامه:

✽ قرآن کریم

- ۱- آصف فکرت، محمد. (بی تا). مصناف شیعه. ترجمه الذریعه الى تصانیف الشیعه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲- امین، سید محسن. (۱۴۰۳ ق.). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف.
- ۳- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۷ ق.). المکاسب. مجمع الفکر الاسلامی.
- ۴- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۳). الغدیر. ترجمه اکبر ثبوت. تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
- ۵- _____، _____ (۱۳۶۵). _____ ترجمه دکتر جلیل. تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
- ۶- ابن منظور. (بی تا). لسان العرب. بیروت: داراحیاء التراث العربی. چاپ اول..
- ۷- بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ ق.). الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة. بی جا: انتشارات اسلامی قلم.
- ۸- تستری، محمدتقی. (۱۴۱۰ ق.). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۹- حرّ عاملی، محمد حسین. (۱۳۹۸ ق.). وسائل الشیعه. بی جا: مکتبه الاسلامیه.
- ۱۰- حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید. (۱۴۲۸ ق.). شرایع الاسلام. منشورات رشید.
- ۱۱- الخوری الشرتونی، سعید. (بی تا). اقرب الموارد. مؤسسه نصر.
- ۱۲- ری شهری، محمد. (۱۴۲۲ ق.). میزان الحکمه. دارالحديث الاولى.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۴). لغت نامه. بی جا: چاپ سیروس.
- ۱۴- سیستانی، سید علی. (۱۴۲۱ ق.). منهاج الصالحین. قم: چاپخانه صدر.
- ۱۵- سیّاح، احمد. (۱۳۷۸ ق.). فرهنگ بزرگ جامع نوین. بی جا. چاپ دوم.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دار المعرفه.
- ۱۷- شفیع شاهرودی، محمدحسن. (۱۴۲۸ ق.). گزیده‌ای جامع از الغدیر. بی جا: مؤسسه میراث نبوت.
- ۱۸- شبستری، عبدالحسین. (۱۴۲۱ ق.). مشاهیر شعرا الشیعه. المکتبه الادبیه. المختصه.
- ۱۹- شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۹ ق.). الفقه، قم: دارالحکمه.
- ۲۰- شهید ثانی جبعی، زین الدین بن علی. (۱۴۲۹ ق.). مسالک الافهام. مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۲۱- صدوق، ابی جعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی. (۱۴۱۰ ق.). من لایحضره الفقیه. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۲۲- _____، _____، (۱۴۰۰ ق). امالی،

بیروت: مؤسسه الاعلمی.

۲۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. (۱۳۸۰ ق). رجال الطوسی. المکتبه الحیدریه.

۲۴- _____، _____ (۱۳۸۷ ق). المبسوط. المکتبه المرتضویه لاحیاء التراث العربیه.

۲۵- _____، _____ (۱۳۶۵ ق). تهذیب الاحکام. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۷۹ ق). مجمع البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۷- عبد النبی، الکاظمی. (۱۴۲۵ ق). تکمل الرجال. تحقیق اسید محمد صادق بحر العلوم. بی جا: نوار الهدی.

۲۸- عمید، حسن. (۱۳۵۱ ش). فرهنگ عمید. تهران: جاویدان.

۲۹- عنایه الله، ابن علی القهیانی. (۱۳۸۷ ق). معجم الرجال. طبع اصفهان.

۳۰- العروسی الحویزی، شیخ عبد علی بن جمعه. (بی تا). نورالثقلین. قم: مطبعه علمیه.

۳۱- قولویه، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی. (۱۳۸۷ ق). کامل الزیارات. بی جا:

انتشارات پیام حق.

۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۸۷ ش). الفروع الکافی. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۳۳- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بی جا: مؤسسه الوفاء.

۳۴- _____، _____ (۱۴۰۶ ق). ملاذالاکبار فی فهم تهذیب الاخبار. قم: مکتبه مرعشی، مطبعه

الخیام.

۳۵- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۳ ق). روضة المتقین شرح من لایحضره الفقیه. بی جا: بنیاد فرهنگ

اسلامی.

۳۶- محقق ثانی (کرکی)، الشیخ علی بن الحسین. (۱۴۱۵ ق). جامع المقاصد. بیروت: مؤسسه آل البيت

لاحیاء التراث العربی.

۳۷- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۱ ق). المنطق. بی جا: مؤسسه فرهنگی آرایه.

۳۸- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۰۲ ق). فقه الامام الصادق. بی جا: دارالجواد.

۳۹- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ ق). تحریر الوسیله. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴۰- نجفی، محمدحسین. (۱۴۰۷ ق). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

۴۱- وزاره الاوقاف کویت. (۱۴۰۴ ق). الموسوعه الفقهیة. بی نا و بی جا: چاپ دوم.